

مال کرد و بخورد پس موسی قار و ز الصیحت می کرد که آن
 کما احسن الله الیک از او نشنید و عاقبت دائم که شنیده
 قطعه هر کس که بدین رو درم خیر نیند وخت «سر قات
 اندر سردین رو درم کرد» خواهی که منع شوی از لغت
 و سب «با خلق کرم کن چون ابا تو کرم کرد» و عرب
 گوید جگر و لا تمس لان فایده الیک عاید یعنی بخشش
 منته که نفع آن بخواهد کرد و قطعه درخت کرم هر کجا چ کرد
 گذشت از فلک شاخ و بالایی او «اگر امید داری کز دوزخ
 بمنت مناره بر پای او و له شکر خدای کن که موفق شد
 بخیر» از انعام و فضل او منع طلب گذشت «منت من
 اگر خدمت سلطان بهی کنی منت شناس از او که خدمت

در

بداشت حکمت دو کس رنج سپوده بودند و سعی یافت
 کردند یکی ابد اند وخت و بخورد دیگر آنکه آموخت و نکرد و شعر
 علم چند آنکه پشتر خوانی چون عمل در توفیت نادانی
 نه محقق بودند و دانشمند «چار پای بر او کتبی چند»
 آن تکی مغز را چه علم و حسیر «که بر او هرگز است یافتن
 پس علم از هر دین پروردگارت نه از هر دین خوردن
 بیت هر که پر پیروز به و علم فروخت «خمنی کرد که دو
 پاک بخت حکمت عالم ناپرسیز کار چون کور مشله دارا
 بیت پنهان هر که عمر در باخت «چیزی نخرید و زر
 میز اخت حکمت ملک از خردمند ان جمال کیر و دین
 از پرسیز کار ان جمال باید پادشاهان بصیحت خود مند